

اذا را اثنوا المتکبرین فتکبروا و تکبر کن با خواجگان تکبر۔ اگر چه تواضع محمود است اما با اہل تکبر مذموم۔ و اگر چه تکبر مذمومست اما با اہل تکبر محمود۔

نقل روزی حسن بصری برای عیادت اپنے بصریہ رفت حضرت را بعد پرسید کہ یا حضرت اگر از طرف دوست اذیتی رسد چکنہ فرمود کہ صبر نماید و لب بشکوہ نکشاید را بہ چشم پر آب کردہ بومین رسانید کہ ای استا و بہتر اینست کہ از ان اذیت لذت گیر و اطہار سرت کند کہ تکفہ از دور رسیدہ صاحب دلی فرمود روز رستاخیز بہ کاران و نیکو کاران ہر دو پیشیاں خواہند بود۔ بدکاران بدیں واسطہ کہ چہرا حکم پییر ان پذیرفتیم تا امروز از آتش و دوزخ نجات می یافتیم و نیکو کاران باین وجہ کہ چہرا عبادت زیادہ نکردیم تا امروز در سینہ بہشت درجہ بلند و مرتبہ ارجمندہ حاصل می نمودیم۔

شیخ زین الدین خلد ابادی فرمود۔ در کار دین متابعت بہتری از خود باید کرد (و این ظاہرست) و در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً مردی دوست تنگہ حاصل کرد اگر او خواہد کہ بطریق کسی زندگانی کند کہ چہار صد تنگہ حاصل وارد نصیحت شود۔ پس او را باید کہ بطریق کسی رود کہ صد تنگہ حاصل آرد۔ و صد تنگہ دیگر صدقات و خیرات فرج کند تا ہم دنیا خویش گذرد و ہم دین۔

ما جراً۔ و ما پیش از نزول بلا باید کرد چون بلا نازل شد دعا و دعا دفع نمود اند کرد۔ چنین گویند کہ وقتی بلای مغول در حد نیشاپور رسید پادشاہ وقت بر درویش کسی فرستاد کہ دعائیں درویش گفت اکنون وقت دعائیت وقت رضا است۔

رقعة ارسطو بسکندار - که ای فرزند خلقت برو و حال تو در حیرت یگی برگرفتس ملکهای
 بسیار و دم بر همت استوار - دو و سببست که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و
 فروتنی و دیگری مواسات که با مردم سکنی پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -
 مطائبه علوی با شخصی در اثنای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو
 ماسوری به نماز که بر من صلوة بستی **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ** - گفت
 من الطیبین والطاهرین نیز میگویم و توازاں بیرونی -

امام محمد غزالی در ردة البیضا مفاصلی را که افاده فرموده و وارده است نقصان
 عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر و سیاه
 و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در دل صاحبین و رد دعای جناب احدیت **ع**
 قبولیت عبادت پس غمیت را که سختتر از زناست برین قیاس میتوان کرد -
 نقل بزرگی از عمل معزول شده بزرع میکرد گفت نذر و ابا شد که چون تو و این بزرع گفت
 از معزولی نیست که عمل بیغزل نبی باشد این بزرع بر آنست که اگر با کسی نیگوی کرده ام کا
 نیکی زیاده کردم و اگر از من به نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کا شکلی بدی نکردی -
 کیفیت - لقمان حکیم در او اهل حال بنده خواجه بود روزی خواجه باستحان گو سفند حوالست
 وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بیار لقمان دل و زبان پیشش نمود باز فرمود که بدترین
 بیار لقمان همان دل و زبان پیشش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و
 بدتر نخواهد بود -

سوالکی فرمود که اکثر اوست نفسانی صند اقتضای عقلست چنانچه آدمیر شیطان ^{نصرت} است
 راهزن نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردن - و چون اکثر اوقات شیطان ^{عنت} مستعد باطاعت
 نفس گشته و با استظهار وی باغواو لیرست پس اگر نفس مجبول مقهور خواهد بود و شیطان ^{نصرت} آن
 خود مخدول و دور خواهد بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزند لایم
 گیر بجایست علم را - و گوشش کن کلام حکما را مقررست که الله تعالی مرد را زنده میکند
 بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین مرده را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - اول خطیبه که بر آسمان واقع شده حسد البلیس بود
 بر آدم علیه السلام - و نخست گناهیکه در زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل -

حسد آتش و آن که چون بر فروخت
 حسد و لعین را همان لحظه سوخت
 گرفته بصورت همه دین مشوی
 حسد گر گزاری که حق بین شوی -

سید عجم بن ابراهیم و سایر - در کتاب ایثار الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل
 اعمال را دانستن و موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق
 بولاست از کذب و عدل اولست از جور پس مطابق دانستن آن عمل کردن یعنی راست
 گفتن و کذب را گذاشتن و عدل خست یا نمودن و از جور بیزار بودن -

باب الثلاثی

رسول صلی الله علیه و سلم و عاف فرمودی - بار خدا یا تدرستی و عافیت و خوبی نیک از زانی و

نصیحت - بهترین ذکر خدا - و بهترین عمل نماز - و بهترین خصلت خصلت حلم -

کتابه کاخ ابراهیم علیه السلام - الرزق مقسوم - والحرص محروم - و اینجیل نبیوم

علی کرم الله وجهه فرمود - الطبع مرض - والسوال نزع - والحرمان موت -

بطلبیوس فرمود - سایه ابر - و دوستی عوام - و صحبت اهل ریا اعتباری نباشد -

نقمان حکایه فرمود - کاریکه پسر بسکینی براناکس - و اگر سیرت خود کن - و گرنه ترک کن -

شاه ولی الله عجالت دهلوی فرمود - بنحاطه بزرگان سخن منقلب - و سب و بزرگواری ^{نفس}

زیرک فرمود - کسی را پناهاں باید داشت که خیره نشوند - یکی زن ^{کلام شکر} و دم فرزند ^{مخمس} سووم بنده -

داناغی فرمود - دوستان سه گزده اند - دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن دشمن تو -

همچنان دشمنان نیز سه فقره اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -

حقیقه فرمود - سر نهنگها طلست - و بیخ همه آفتاب است - و توبه در اعی همه گناهاں -

زیرک فرمود - جاهل کسیست که تقصیر خود نداند - و اگر از آن گوی کنی لغو نصیحت ناصحان ^{نشود}

ارسطو فرمود از خنده و قار میرود - و بکرات غریزی ضعف می آید - و پیری طاری میشود -

و عظام راحت دنیا و عقیب در کس چیزست - اول ذکر سبحان - دوم تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال

سعادی فرمود - سه چیز بی شبه چیز با پیدار نماند - علم - محبت - مال - استجارت - ملک - سیاست

حکیم فرمود - قدر سه چیز طائفه دانند - قدر نعمت محتاجان - قدر جوانی پیران - قدر صحت بیماران

نکته بهترین خصال پادشاهان - سخاوت - و شجاعت - و عدالتست -

همچنان بدترین خیال پادشاهان ظلم - و جبن - و نجالتست -

صاحب دلی فرمود - ته چیز هلاک کننده است - اول نخل شدید - دوم خود پند ^{استماع لغزش} بگریز - سوم ^{استماع لغزش} سوزن لغزش

حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون اثر دین ^{فوق عقل} و دنیا ثابت نخواهد گردید ^{و بدست نماند} نهایت خواهر ^{استماع لغزش} سوزن لغزش

سهل تشتری فرمود - پر سبزیکی از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل - ^{استماع لغزش} سوزن لغزش

حکماء هند گفته اند که دنیا بسبب چیز خوش گذرد - اول صحت - دوم امین - سوم خوابگری -

همچنین بته چیز ناخوش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -

صوفی فرموده - بدی بانیکاں خونخوار است - و با بدی سبکسار است - و یکی با بدی ویندار است

زیرکان گفته اند - سه کس در حال تو ان شناخت - چلیم راز و غضب - شجاع راز و خوف - برادر راز و حاجت

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - نشان زهر سه چیز است - کوتاه گرفتن ^{اعل} اعل - حقیر گرفتن ^{اعل} اعل - نزدیکی ^{اعل} اعل

ارسطو فرمود - هر که بکار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیا آموزد - هر سه سعادت مساوات ^{استماع لغزش} سوزن لغزش

عارفی فرمود - انسان سه جزوست - دل و زبان - و جوارح - دل برای توحید است - و زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -

مناجات خواجۀ عبد الله انصاری ^{استماع لغزش} سوزن لغزش
 الہی عبداللہ از سہ آفت نگاهدار -
 و ساوس شیطان - و خواہش نفسانی - و غرور نادانی -

رسول صلی الله علیہ وسلم فرمود - پدران تو سیکه بوجہ آورد ترا - و سیکه علم ^{استماع لغزش} سوزن لغزش
 آموخت ترا - و سیکه زوج و اد ترا - و بهترین پدران تو سیکست که علم آموخت ترا -

نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - ^{استماع لغزش} سوزن لغزش
 هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ وَ
 بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ - وَ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بهتر که کنی یا بندتری از تو - و مایهت بهتر که بری فروتری از تو - و استغنا
 بهتر که بری برابری از تو -

ابوالحسن محمد - فرمود - هر سخنی که از ذکر خالی باشد لغوست - و هر خموشی که از
 فکر خالی باشد هوست - و هر نظری که از عبرت خالی باشد هوست -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصا و دیگری معصیتست - و فائده خود بقائده دیگری
 غلو و همتست - و صرف بر فائده خود نظر و ضمن خصلتست -

نکته چیزیکه بفرزاید و بکاهد نور قرست - چیزیکه نگاه و بفرزاید حرص مردوست -
 چیزیکه نگاه و بفرزاید وی مقدرست -

صدایقی - فرمود - طلب را صدق در کارست - و آزارش نشانست یعنی آنچه گوئی کنی
 و آنچه نمائی داری - و از آنچه که آوازدهی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - بیشک هلاک شدند آنها که قبل ششما بودند تبه خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در نام

زیدی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد دنیا باس و عاقبت گذارد - اول عطای

آلهی را پسندید - دوم گرد مردم آزاری نگروید - سوم از امید جهان

دست کشید -

عمر رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب ازو یاد محبتست - اول سلام کردن -

دوم در محاسب جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رفاعی - فرمود - نشانِ خردمند در سختی سبب نمودن - و در فراخی تواضع
کردن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت بر سه قسم است - اول محبت دنیا که مال آن حسرت است -
دوم محبت دین که منفعت آن بهشت است - سوم محبت آلہی کہ مایہٴ مباحی و مشتمل
آگوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر سه چیز اعتماد مکن - بر دل - و بر عمر -
و بر وقت - کہ دل زنگیر است - و عمر و تقصیر است - و وقت در تغیر است -

حکیمی فرمود - ہر کہ خود را سنی کرد گمراہ شد - و ہر کہ از مال خود امیری خواست محتاج
گردد - و ہر کہ از مخلوق عزت خواست ذلیل گردد -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافق را سہ تہا نشانت - اول سخن لغو گوید -
دوم وعدہ شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتہا خصلت است - و غا با یاران و دوستان - و
افتخارے راز مردمان - و امید احسان از لسیماں -

حکیم محمد زکویا فرمود - سہ چیز از سمیانت است - گوشت خشک کباب شدہ - شیر خراب
شدہ - مایہٴ دیر جدا از آب شدہ -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواهد کہ ہمہ وقت خوش باشد - آن خورد کہ
یابد - و آن پوشد کہ دارو - و راضی باشد بدان چہی و رعی او فراید -

حکیم عبداللہ بابلی - فرمود - چیزیکہ از فوت گردید او - ونبود او - وندید او - رنجی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاح نباید کرد اگر با بزرگ کنی کیسہ نہ گیرد - اگر با کوچک کنی دلیر گردد - و با ہمسری ہم بخیر نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد کہ در دنیا چگونه باشم اشارہ بستونی کرد گفت بفہم نزدیک نیست گفت راست - و ستم - و خاموش -

لقمان حکیم فرمود - دور شوید از مردمان بد تا سالم ماند دلہای شما - و راحت یابد بدنہای شما - و نیکو شود نفسہای شما -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - رنج مردم در سہ چیز است - از وقت پیش میخوانند - و از قسمت پیش میخوانند - و آن دیگران از آن بخش میخوانند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند کہ تعویب چیست - گفت آنچه در داری - و آنچه در کف داری بدی - و آنچه برو آید نچی -

بزرگچہر از او ستاد پرسید کہ چکنم از زندگی سلامت گذرد گفت یہ ہیز کن از استحقاق پادشاہ وقت - و علمادین - و دوست صادق -

افلاطون - فرمود - بر تہ کس ترحم باید کرد - اول وانا ئیکہ محکوم جاہل باشد - دوم کریمیکہ محتاج بسببی باشد - سوم ضعیفیکہ بندہ قوی باشد -

صاحبِ کرم فرمود۔ سہ چیز نجات دہندہ است۔ اول خوفِ الہی بدرجہ کمال۔ دوم بعثتِ
عُسرَت میانہ حال۔ سوم بطرب و غضب حدِ اعتدال۔

تصیحت۔ سہ دعاست کہ آں ہرگز رو نشود۔ دعای والدین۔ دعای مسافر۔
دعای مظلوم۔

عرب۔ فرمود۔ أَحْسَنُ الْأَشْيَاءِ كَلَامٌ صَحِيحٌ مِّنْ لِّسَانٍ فَصِيحٌ فِي وَجْهِ صَبِيحٍ
یعنی نیکتر چیزها۔ سخن صحیح از زبان فصیح و رروی
خوب۔

سید احمد رفاعی فرمود۔ علم آمنت کہ ترا از رتبہ جہل برآرد۔ و از منزلہ رغور
وُور وارو۔ و در راہِ اُولو القرم بیسندازو۔

فاضلہ فرمود۔ سہ رئیس بالتحقیق رئیس اند۔ رئیس اول مالِ حلالست رئیس
دوم اہل و عیال نیک افعالست۔ رئیس سوم خوبی اعمالست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری۔ فرمود۔ بر طاعتِ حرمین باسش ولی بران تکیہ کن
تق را در دریای آرزو با غرقہ کن۔ تا بتوانی نیاز خود را بر خالص عرضہ کن۔

حکیم ابو بکر العوس۔ فرمود۔ نیکترین مرد ماں ہمانکہ بدی را عوض نیکی دہد تا اولان
گردد۔ و با اہل خیر نزویکی جوید تا مانند ایشان گردد۔ و با اہل شر و دوری تا پیشان
نگردد۔

صوفی۔ فرمود۔ اہل رضا چون شخص نیک و بد خویش نشوند تعرض احوال دیگران ہم

نکستند۔ وایشان زائے شانت۔ حفظ قلب از سواس۔ خوشنودی در حال۔ خاموشی بر زبان۔

باقیات الصالحات۔ سہ چیزست کہ بعد حیات آثار فیض و برکت آن بر وحش و اصلست۔ یکی صدقہ جاریہ۔ دوم علمیکہ بدان مردم مستفیع شوند۔ سوم فرزند صالح کہ اور او عاصی خیر کند۔

حکیمی فرمود۔ ہر کہ غرور و ارجحہ لازمہ اوست۔ و ہر کہ بخل و ارجحہ لازمہ اوست و ہر کہ سخاوت و ارجحہ لازمہ اوست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ بہار تہ است۔ بہار تہ۔ و بہار دل و بہار جاں۔ بہار تہ اوست۔ و بہار دل و قاست۔ و بہار جاں بقاست۔ حکیمی فرمود۔ سہ کس را امانت از حیات بہتر خواهد بود۔ مالداریکہ محتاج شود۔ عزیزیکہ ذلیل گردد۔ حکیمیکہ جاہل بر وسط گردد۔

ہرمس اکبر یعنی ادریس علیہ السلام فرمود۔ بہترین چیز ہا سہ چیزست اول عفو در حالت غضب۔ دوم موہبت در حین خست۔ سوم تحمل در وقت قدرت۔ صاحب دل فرمود۔ بد بخت کیست کہ ویرا علم دہند و عمل ندہند۔ و تو نسین دہند و خلاص ندہند۔ و بخت نیکان را دہند و متبول ندہند۔

صوفی فرمود۔ مردی آنست کہ ہر کہ باتو بد کند با او نیکی کنی۔ و ہر کہ از تو قطع کند با او پیونزی۔ و ہر کہ از تو نا امید شود در دائرہ احسان در آری۔

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بسمه چیز - اول بر است
گفتن - دوم با کثر خاموشی بودن - سوم از صحبتِ بدان احترام نمودن -

بزرگمهر - از او ستا و خود پرسید که چکنم تا مردمان مراد دوست دارند - گفت در معامله
ستم مکن - و دروغ مگوی - و بزبان کسی را امر نجان -

افلاطون - فرمود - هرگاه که بیایند نزد بزرگی - پس لازمست شمارا اندک گفتن -
واندک خوردن - و بشتاب برخواستن تا بلامت و ملائت نمانجامد -

بایزید بسطامی قدس سره در آئینه نظر کرده و گفت ظهر الشیب
ولم ینذهب الغیب - و لا ادری ما فی العیب -

دانائی فرمود - مادر زمانی هستیم که نیکوی و روزگارت - و احسان دروشل - و صفتها
در و فساد و ظل -

وحی آمد بعیسی علیه السلام که امی پریمم پیشتر خود را پندوده اگر پند پذیرد
و یگراں را پندوده و گرنه از من شرم دار -

علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندوق اسرار است - و تازده
روی دام و وسیتست - و تحمل بر قد علیهاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شهوی مثل خوک و قوت غضبی مانند سگ و
قوت عقلی مثابه کبک پس هر قوت بهر که غالب خواهد بود از آنها خواهد بود -

هوشنگ فرمود - فرودمان را با پیکر نیامدنی امید نیست و چیز بر آنکه در غور خود ندانند نخواهند

و کاری را که نتوانند بگردن نگیرند۔

صحیفے - فرمود - سہ چیز بخداوندش زیبا میسازند۔ اول با اعتماد بروی حق
کار کردن۔ دوم با اعتمادِ صحت بسیار خوردن۔ سوم با اعتمادِ قدرت تکلف را
بکار آوردن۔

خیل بن احمد فرمود۔ غرمت نگهدارنده ناموس و عزتت۔ و پنهان کننده
نقرو سکینیت۔ و بر طرف نمانده عوضِ حق و مردم از پریش و عیادت۔
تنبیہ۔ عاقل را سزاوار آنست که نگهبانِ نفس خود باشد۔ و خطای خود را
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد۔ و ثوابِ خود را اگر چه بزرگ باشد
خرد انگارد۔

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذتِ سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول غلبه یافتن بر
دشمنان۔ دوم سرافرازیِ دوستان و خیر خواہان۔ سوم بروای حاجت
محتاجان۔

مذاکره وقتی توانگری درویشی را گفت ترا نیک دوست میدارم گفت دروغ
میگویی گفت چگونه گفت بدی گونه که اسپ تو دو و جمل داروس در چنین زمستان بگایم ہم
ندارم۔

بطلیوس فرمود۔ نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او موافق باشد۔ و بزرگترین
آوسیان همانکه مغلوبِ اہل دنیا نشود و بدترین انسان همانکه مغلوبِ زنان باشد۔

حکمت هر نعمتی که مرگ و زوال پذیرد آنرا خردمند در حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چو مرگ سوی نمود از آن درازی چه سود قدر نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت زوال برکزانه -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شما کسی را که جوانمردی خود را از مردمان پندارد و دوست پسند کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسر از نادانیکه خویش را نادان شمارد - کیخسرو فرمود - نادان کسیست که در نهانی دل او از یاد خدا تهی باشد - و نادانانکه بیشتر کسی از گناه شرم ندارد - و پرستش پروردگار بخوابش دل کند تا بامید سود و آسایش آن جهان -

نوشیروان فرمود - اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست مگوی - فرومایه کسیکه مردان را بر و خواهشی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کسیکه نه برسد باشد اگر او را خرد نباشد نه بر او دشمن او باشد -

حکیم ابوالقاسم عبد الرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور خفیه دنیا پرسزد - و علاج نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بعالجه استقامت پیام پردازد -

نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم در ظلم عمال -

از مودگان گفته اند که دوستان سه قسمند - نانی - و زبانی - و جانی - پس نانی رانان باید و زبانی را شیرین زبان شاید - و از جانی در ریغ جان نشاید -

کیفیت حضرت محمدیت تعالیٰ و تقدس و نیارائے فرود کرده - جزوی بموسن داد - و جزوی بنیاد
 و جزوی بکافر فالْمُؤْمِنِ يَتَزَوَّدُ - وَالْمُنَافِقُ يَتَزَوَّدُ - وَالْكَافِرُ يَسْتَمْتَعُ
 سقراط فرمود - فاضلترین علمائے چیزست یکی آنکہ دشمن خود را دوست سازی - دوم
 آنکہ ناوازا بتعلیم و تربیت و انا گردانی - سوم آنکہ اہل منق و فجور را پسند و نصیحت بصلاح در آری
 زیرک آن گفتہ اند - اگر کسی تراندست کند - رنجور شد دل - خشم گرفت با او جہل بود -
 چه اگر راست میگویی فرشتہ است - و اگر دروغ میگویم و میداند کہ دروغست شیطانست
 و اگر نمیداند کہ دروغست غری و ابلہی بود -

قاعدہ مزاج و مطایبہ اگر با عدال باشد مزیل کلفتست و سبب نزد نفس و الفت - اما
 مزاج نہ طرف وارد افراط بیجا کی و متنفرست - و تقویٰ غیورست و گرفتگی
 زیادتی
 و اوسط بنیاست و حسن معاشرت -

سائنحہ اہل دنیا از دار فناست حسرت بشدت میبرند - اول اینکہ مال جمع نیامد حسب حال دوم
 حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکہ دم مرگ بکار آمد از آن ہم بخیاں -
 منازعہ میان حکیم اسمعیل ہرودی و خطیب بہرات در امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان
 دو خطیبہ برای قومهای بد کنم - حکیم گفت با کی نیست چه اگر دعای تو کہ (بہر سفتہ برای امیر میکنی)
 مستجاب بودی خدا تعالیٰ اورا صلاحیت عطا فرمودی -

ابراہیم علیہ السلام را پرسیدند کہ خلعت جلیل را چگونه یافتہ ای جلیل جواب داد کہ بسہ چیز
 اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بچیزیکہ او تعالیٰ بر ذمہ خود گرفتہ -

سوم نخورد و صبح و شام مگر با مہماں۔

شاہ ولی اللہ محدث دہلوی فرمود۔ اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت ظہور یا برآید کہ انبای روزگار از از تو بپسندند چہ عبادت کہ مقصود اعظم ازاں رضامندی و رغبت نہ محض اطعام بر کیفیت مزاج آن بچنین تعزیت و سفارش و مثل آن۔

نظام الدین محبوب الہی فرمود۔ درویش را باید کہ اگر کسی بر درویش آید۔ باید کہ اول سلام نماید۔ بعدہ اطعام فرماید۔ پس ازاں زبان بکلام کشاید۔ چنانکہ گفتہ اند۔
بتداءً بالسلام ثم بالکلام۔

حکیم عبدالرحمن بخارنی فرمود۔ بنا بر عدل گاہی ویراں نمیشود۔ اگر وجود پادشاہاں نبود ہی یکی دیگر را میخوردی۔ اگر وجود ابدال نبودی زمین خست نمودی۔ اگر وجود علمانی بودی مردم بہایم سیرت بودندی۔

محقق فرمود۔ اگر تہ کار کردن نتوانی باری تہ کار تم مکن۔ یعنی اگر نیکی کردن نتوانی باری بد ہم مکن۔ و اگر سلیمانی را منفعت رسانیدی نتوانی باری منفعت ہم رسان۔ و اگر روزہ داشتی نتوانی باری گشت سلیمانان ہم نخورد۔

مشارعی فرمود۔ کہ اگر علما بجمع مال حلال مشغول شوند عامہ خلق در شبہ درآیند۔ و اگر علما در شبہ مشغول شوند عامہ خلق در حرام درآیند۔ و اگر علما در حرام درآیند عامہ خلق کافر شوند کہ حلال را حرام و حرام را حلال۔

فاضل فرمود۔ تباین سخا و وجود و ایتار مہینکہ از مال خود یکجہہ براہ خدا و ہر حصہ ثانی بخود نیند

سخیست - و هر که حصه زائد بر او خدا داد و حصه کمتر نکند نما و چو دست - و هر که هر قدر دارد
فقرا بسیار و صاحب ایشاست -

عاری فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال و
منالست - و چیزیکه تا بعثت طالب گویشاں و دوستان و عیال و اطفالست -
و چیزیکه هم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افعالست -

تنبیه هر که هوا و خودست و دوست و دو - انساں آنت که دوست و دشمنانست -
این کار و شوارترست از همه دشوار و خاصه خاصاں پروردگار - لکن اینقدر باید که براس نفع
خود نقصاں دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دامن چه از گامی چه از پامی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست عیب جوید میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بر
خطابی عطا بی کند او را دشمن بسیار - و هر که از دوستان چشم آندارد که در تحصیل فواید
بنفیس خود مقدم دارند پیوسته در ریخ و آزار خواهد بود -

پیر بسطام را قدس سره گفتند چه می بایست بخواه گفت میخواستیم که مرا خواست نباشد -
رضای نظر رحمانست و تصرف اثر حرمان - آن نشاں حرمت و این دلیل غزلاں -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محظوظ دارد و بجانب عایت
بر او خود مهمل نگذارد - یکی حال نسبت پریشانی - دوم حال غیبت او - سوم حال وفات -

در خجسته که دیوان گناهاں سه است - دیوانیکه نیامزند و آن شرکست - و دیوانیکه
بیامزند و آن گنا بانست که میان بنده و خدا استعالی بود - و دیوانیکه فواید نگذارند و آن

دیوانِ مظالمِ ننگانست -

روایت - ابلیس باموسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست
چیز بیا موزم موسی فرمود بیاں کن - گفت از تیزی حذر کن که با تیز و سبک چنان بازی کنم
که کوه کاں با گوئی - و از زناں حذر کن که هیچ وای فرو نکر دم که بران اعتماد دارم چون
زناں - و از بخل حذر کن که دنیا و دین بخیل بسیل زیاں بر باد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آرز بود - اول در حالت
سناکت تو اں دید - دوم در حالت مسافرت تو اں فهمید - سوم در حالت معاملات
تو اں سنجید -

حکیم فرمود - آدمیرا چون بعیب ظاهر و باطن خود نظر افتد زباں از عیب دیگران کوتاه آرد
و زباں بعیب دیگران آنرا دراز شود که خود را بعیب انگارد - و خود را بعیب آنکس
پندارد که صاحب جهل مرکب باشد -

منقول حق تعالی سه گروه را دشمن دارد و سه گروه را دشمنتر - فاسق را دشمن دارد
و پیر فاسق را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و توانگر بخیل را دشمنتر - تکبر را دشمن دارد
و ویشش تکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرقه را دوست دارد و سه فرقه را دوستتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا
را دوستتر - جوانان را دوست دارد و فقیران جوانمرد را دوستتر - متواضعان را دوست
دارد و بزرگان متواضع را دوستتر -

حاذقی فرمود۔ انسان بر آفتست عاقل نیم عاقل جاہل۔ عاقل آنکہ قبل از وقوع واقعه
ب عقل و تدبیر کار با انجام رساند۔ نیم عاقل آنکہ بوقت حدوث حادثه بفکر و تردد کار با تمام رساند۔
جاہل آنکہ بعد از وقوع سانحه حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند کہ بداند۔

روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت کہ عقل و علم و دین برای تو آورده ام بگیر ازین
اختیار کن۔ بنی عسکر اختیار کرد۔ پس آن ملک بعلم و دین گفت بروید گفتند
ماوریم کہ از عقل جدا نشویم۔

محدثی فرمود۔ مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبه ولایت و بزرگیت یعنی پاکی ظاهر
بمیتاعت شریعت غرض حاصل نمیشود۔ و پاکی باطن تقیعت محبت دنیا حاصل نمیشود۔

نقل در مجلس کسری آنکه از حکما جمع آمدند و سخن با نجا رسید کہ سختترین چیز با چیست۔
رومی گفت پیری وستی و ناداری و تنگدستی۔ ہندی گفت تن بیمار با ندوہ بسیار۔ بزرگم
گفت نزدیکی اجل با دوری از حسن عمل۔ ہمہ بقول بزرگم بازا آمدند۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود۔ وی رفت و باز نیاید فردا اعتماد را نشاید۔ امروز را
عنیت و آن کہ دیر نیاید۔

دی از تو گذشت هیچ از آن یاد کن فردا کہ نیامدست فریاد کن

بر رفته و نیامده بسیار است حالی در یاب و عمر بر باد کن

قصه گویند کہ ملکشاه ہر گاہ شخ روم نمود قیصر زندہ بدست آمد پرسید کہ سزای تو بچہ و ہم
گفت اگر ظالمی باش۔ و اگر سوداگری بفروش۔ و اگر گریخی بخش۔

حکما گفته اند که دوستی با منته طائفه لازمست اول از باب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت
 دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوششند و نصیحت و سرغند
 سوم جمعی که بغرض باشند و بنای دوستی بر صدق و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند پذیر - گویند نصیحت معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد بیاموزد
 گوگراں گذرد - و هر که عذر پیش آر دستبول کس گوناگون گردد - و هر که نصیحت نشنود نادانست
 و هر که ادب نیاموزد حیوانست - و هر که عذر پذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جمادی موصوف باشد و شریط تسلیم
 از جماد بیاموزد و مراتب رضا از آن سست کند - چه اگر لختی از سنگ تبراشند و آنرا بر سر
 گنجی بگذارند پس بردارند و گنجی بپایند - هرگز از جراحت دردمند - و بوسه دل گنج فراوان
 فرسند - و بفقدان آن اندوه مند نشود -

علی کریم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردان مذموم و در زنان اجتناب آنها محمود - و از
 صفات آن - یکی نخل - دوم ترش روی - سوم جبین - نتیجه اول مال خود و مال زوج
 خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام لیس نکند و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان
 بیرون نرود و بخوف زوج و از مواضع تمت دور باشد -

سلطان المشایخ نظام اولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شرعیست آنست
 که بدو بیت درم بخیرم صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو بیت درم بخیرم نرود
 خود دارد و باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانم تیار

که درویش مالدار نشاید -

نوشید و داد از بز زهر پرسید که حلیم که است گفت آزار است نشانت - اول آنکه اگر تر شود سخن تلخ بیان او آرد جواب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون صولت غضب و بغایت رسد خاموش ماند - سوم آنکه پیش سخن عقوبت نشمارد و خورود -

پادشاهی یکی را تبریت میگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دست کار کن - اول دروغ نگوی که کذاب خوار و بی اعتبار سی باشد - دوم در پیش من راستت باش کن که خود را به از تو میدانم سوم از سعایت بر کنان باش که ازان راحت تو در راحت دیگر است -

شیخ زین الدین خلد آبادی فرمود - نصیحت بطریق کنایه باید بکایتی و نظیری حسب حال کسی - چه نصیحت و خصومت - آنچه در خلا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر ملا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه سر گویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بزبان معجز بیان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدیم در زبان ملک ماول - پس نامون الرشید غرمت بدای کرد و دهمه نوشیر و ان بکشاو - و پیشه یک در خواب باشد و نه انگشته در دست داشت و بر هر یک نگیس بندی نوشته - اول آنکه با دست و دشمن مدارا کن - دوم کارها بمیشورت خرد مندان شروع منما - سوم رعایت رعیت فرو مگذار -

ای عزیز اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

پس آنست که از سبب سبب مخلوقات روی گرداند و روی بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

خاص آنست که هرگز زود که وارد از خدا نخواهد و گوید که حق تعالی از احوال ما و اناست آنچه

او میخواهد همان بشود هم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا بحیاب و بیخواب حق تعالی او را و منتهی قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت از صفات مسده که دارند آنرا سعادت

و نبوی و افراسیت - اول دین شاکر یعنی شناسایی نیست منعم بود - دوم زبانیکه از یاد حق غافل

نگردد - سوم نفسیکه بر صدمات بلیات پادار و صابر باشد -

اعتدال نیکوترین خصاست و افراط و تفریط مذموم ترین افعالست چنانکه

شجاعت اعتدال غضب را مانند آنچه است که انسان بخار عقید نماید که از روشی ساع هر یک است و

تهور افراط غضب را مانند آنچه است که انسان ملاحظه حال خود نفرماید و بموقع جرات نماید و

حجین تفریط غضب را مانند آنچه است که انسان بجای دریم و بهر اس آید و براه یاس گراید -

همچنین حقیقت اعتدال شهوت را مانند آنچه است که چیز را که شریعت اذن فرموده بر آن نفس مسلط و غلبت باشد و

فجور افراط شهوت را مانند آن کتاب لذات و ارتکاب سیئات به شروع باشد و

شمود تفریط شهوت را مانند که نفس از لذت شهوت و طیبات مرغوبه القباض باشد -

باب الرباعی

حق سبحانه تعالی همان نیکی مقبول فرماید هر که برالدین - و فرزند - و تبیله - و اوست تا و فرزند

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایمان برهنه است و لباس او تقوی - و زینت او جفا

و ثمره او علم - و عمل بران -

در صورت غلبه
توسعه
توسعه
توسعه

عاقلی فرمود - حاکم ظالم - وزیر بیخیزد - و مال حرام - و گردش ایام را بقای نباشد -
 نکته مال برای ساز قوت و جابه و مسکن و ضرورت است - و حق بر او است - و حواس
 برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حق تعالی آراسته شود -

عاقلا علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه و هم وقیاست - سعادت آن باشد که ترک عادت
 کنی و نمازیکه برسم گزارده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز کمتر باشد هیچ مکر و هوس باو نزدیکی خشم دوم و عجب سوم کاهلی چهارم هر صفت
 فاضله فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل - دوم حکیم گو یا - سوم عالم مجرب - چهارم و غایب مطیع -
 حاذقی فرمود - دشمن شیار - و قرص شیار - و کثرت عیال - و خیال محال - و مردم اضعیف و نحیف میگردد
 حقیق گفته - صحبت چهار فری بهر طری فائده مند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم اولاد
 کامل فرمود - چهار چیز را چهار چیز برود - تا سپاسی نعمت را تکبر مروتا - کسالت و ولتر - شویث توترا
 خواجه سید الله انصاری فرمود - چهار چیز مکن که نشان بدختیت - ناشکری در نعمت -
 بی رضای در نعمت - کاهلی در خدمت - بی مرتبی در صحبت -

ارسطو فرمود - نشان زندگی شاید چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -
 سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

مناجات الهی غفلت یکدرفت بر ما بگیر - تقصیر که ایراز ما در پذیر نفس با انفس بر ما دری
 ده - قدر با نظر بر ابری بخش -

نصیحت باید که گوید چه بسیار گفتن نشاید خفت و مانع - و همانند عقل - و موجب سقوط

مہابت - وقاحت و قنوت خواہد بود۔

عاقلی فرمود۔ قضا در رفتہ - و تیر انداختہ - و سخن گفتہ - و عمر گذشتہ را کسی نتواند کہ باز گرداند۔

فیلسوفی فرمود۔ چہ چیز بچار کس ہرگز نباشد۔ بدخور را مارت۔ درو نگور را محبت۔ بخیل را سعادت۔ حسود را مرگوت۔

عارفی فرمود۔ بر چہ چیز مغرور نباید بود۔ بقرب سلطان۔ و بزہد شب زندہ داران۔ و پسند حاسدان۔ و بد دوستی زماں۔

پارسائی فرمود۔ چہ چیز عقل را زیادہ گرداند۔ اول کلام فضول ترک کردن۔ دوم بر او دست بمسواک کردن۔ سوم با علما صحبت داشتن۔ چہارم صلحا را از ہمہ بہتر نپداشتن۔

سلطان ابو سعید ابو الخیر فرمود۔ ہرگز نبود شکست کس ^{تقصوم} آرزو نشد لی ز من تا بودم
صد شکر کہ چشم عیب بینم کورت شادم کہ حسود تمیم محسوم

ناصحی فرمود۔ یاد داشتن این چہار از آثار انبیاست۔ اول حیات مستعار۔ دوم تجربہ بروزگان۔ سوم حسن سخنان۔ چہارم نپدا صحاں۔

بزرگمہر از او ستاد پرسید کہ چہ چیز است کہ ہمہ آزا بچونید و نیانید گفت چہ چیز۔ یکی دوست خالص۔ دوم شادی۔ سوم تندرستی۔ چہارم راستی۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ ہوا طلیس گشت۔ و خدا انیس دست۔ اگر میدانی کہ بیدار از بد پشیمان شود۔ و اگر میدانی کہ نمیداند مسلمان شو۔

حکیم یوسف همدانی فرمود - دنیا مانند سربست - و زندگی مثل حباب - و لذت دنیوی
همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایابست -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که بعبادت پیشرو ماند - و بجلل خدا انفعی رساند - و
کسی را نیازارد - و از کسی چشم نیکی ندارد -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع سوم جوانمردی
چهارم مخالفت نفسست -

حکیم فرمود - عاقل چهار چیز شاغل می باشد - اول اطاعت خدای عزوجل - دوم تبعیت
حاکم وقت - سوم برزق مقسوم قناعت - چهارم بایار و اغیار انکسار و ملائمت -

علی کریم الله وجهه فرمود - ثبات نفس از غذا - و قوت روح از عمارت - و یافت آرزو
از استغنا - و برکت عمر از عمل زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا دوست بر که باشد هر دو عزیز باشد - اول تقریر خویشش ادا -
دوم ذهن رسا - سوم حسن دلجو - چهارم اخلاق نیکو -

مناجات الهی گر بیکه نفس بند بکشای - راحت یک روح خند و بیفزای - شکستگی ما را
باعتماد درست پویندکن - آلودگی ما را بقیس خالص پاک گردان -

صاحب دلی فرمود - چهار چیز برادر رساند - اول پوست با بزرگان - دوم مشورت
با نیکان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستن از درویشان -

هوشنگ فرمود - معنی دنیا چهارست - بینوایی در شیوخت - و بیماری در غربت - و قرض

وقت قلت - و باز مانند از زمین در حلت -

بقراط فرمود - تواضع بحالت دولت - و عفو بوقت قدرت - و سخاوت هنگام غسرت - و
عفت بفریفت شیوه نیکبختان و سعادت مندانت -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه منت ملی نه هر دلی که خرابست آن می باشد
مگر دلیکه باوصاف می بود محمود بچو مرا که در آن دل نشان می باشد

علی بن زید الطبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - و عیب سخن که نقیض واقع شود در آن
نتیجه هر خوف و خطر موجب سلامتست - و تجربه بسیار عقل را سبب زیادتست -

فاضل فرمود - چهار چیز دلیل بزرگیت - اول علم عزیزداشتن - دوم بد را بنیگویی و دفع کردن
سوم شرم فرو خوردن - چهارم جواب با صواب ادا کردن -

حکیم عبدالرحمن خازنی فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی ریختن
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

همچنین اکثر فقر را چهار چیز باعث اس و امانتست - یعنی آسایش تن - فراغت دل -
سلامتی دین - دستگیری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسحاق فرمود - خوشنودی می مطلق در چهار چیزست - اول علم و حکمت
دوم معانیه قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده را رحمت دار - و از آموختن علم شرم دارند
جمع مال را اقبال پندار - و فرج ناگردنش اوبار -